

## کیفر مرتد فطری در حقوق اسلامی

صدیقه مصدق صدقی<sup>۱</sup>

بهرام عارفی<sup>۲</sup>

### چکیده

«مرتد فطری» کسی است که پدر یا مادرش مسلمان بوده و پس از بلوغ و پذیرش اسلام، از دین اسلام برگردد. در قرآن کریم و قانون مجازات اسلامی ایران، مجازاتی (حدی) برای مرتد تعیین نشده است. اما طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی، اگر قاضی حکمی را در قوانین مدوّنه نیافت، باید با استناد به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر کند. طبق ماده ۲۶ قانون مطبوعات نیز اگر کسی به وسیله مطبوعات، به دین اسلام و مقدّسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر می‌شود. در «فقه امامیه»، کیفر مرتد فطری «قتل» است و توبه او پذیرفته نیست. در فقه اهل سنت، تفاوتی بین «مرتد فطری و ملی» وجود ندارد و در صورت عدم توبه، مرتد، محکوم به قتل است. به اجماع مذاهب اسلامی، «زن مرتد» اعدام نمی‌شود. بلکه او را حبس کرده و توبه می‌دهند.

**واژگان کلیدی:** ارتداد، مرتد، مرتد فطری، کیفر مرتد فطری، فقه و حقوق.

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج

<sup>۲</sup> دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته فقه و حقوق جزا، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران شمال.

## مقدمه

یکی از موضوعاتی که پیرامون مباحث اعتقادی ادیان مطرح بوده، مساله ارتداد است. با بررسی تاریخ ادیان (به خصوص اسلام) در می یابیم که دسیسه گران و منافقان، از طریق توطئه در قالب «ارتداد ساختگی و ظاهری»، سعی در منحرف کردن مؤمنان و ایجاد تزلزل در ایمانشان داشتند. با انحراف و دوری یک جامعه از هدایت الهی و آموزه های دینی، زمینه انواع و اقسام جرایم، جنایات، انحرافات و مفاسد پدید آمده و روح پاک دینی، از جامعه رخت بر می بندد. این امر، زمانی تحقق و نمود بیشتری می یابد که عده ای توطئه گر، معاند و منافق، نه به علت شک یا عقیده باطنی، بلکه به عمد و از طریق ارتداد علنی و القاء تفکرات «الحادی» به روح افراد جامعه، زمینه برچیدن آموزه های دینی را فراهم آورند. قبح ارتداد، زمانی عیان و بالفعل می شود که تغییر عقیده، منجر به تعطیلی کشاندن شعائر دینی و ایجاد زمینه برای ارتکاب سایر جرایم گردد. در قرآن کریم، ارتداد، امری مذموم واقع شده و به «خسران دنیوی» و «عذاب اخروی» آن اشاره فرموده است. هر چند که «حدی» برای مجازات مرتد، صادر نفرموده است. نظر به اینکه ارتداد، اثرات مختلف و غالباً مخربی بر احوال درونی، نیات و اعمال شخص مرتد و سایر افراد جامعه داشته و از طرفی، در مورد «کیفر مرتد»، «حدی» در قرآن کریم و «کیفری» در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ وجود ندارد و مرجع اصلی کیفر مرتد، احادیث و روایاتی است که به ما رسیده و در این بین، ادله و نظرات مختلفی در خصوص «مجازات» یا «عدم مجازات مرتد» مشاهده می شود، لازم است با تبیین مساله ارتداد (خاصه مرتد فطری) جنبه های فقهی و حقوقی آن، بررسی و تبیین گردد.

## مفهوم ارتداد

### الف) ارتداد در لغت

در معانی «رد» آمده است: «رد: برگشت، جبران، تلافی، پس دهی، رد، بازپرداخت، دفع، از خود واگذاری، انکار، تکذیب، ابا، خودداری، پاسخ، ردیه، انعکاس (مثلاً نور) ابطال»<sup>۱</sup> همچنین، در معنای ارتداد نیز آمده است: «ارتداد: عقب نشینی، کناره گیری، دست کشی، چشم پوشی، ترک»<sup>۲</sup> راغب اصفهانی در «مفردات» خود آورده است: «رد: برگرداندن چیزی، یا به ذات خود، یا به حالتی از حالاتش. می گویند: رَدَدْتُهٔ فَرْتَدًا»<sup>۳</sup> «حسن عمید» در معنای لغوی «ارتداد» آورده است: «رد شدن،

<sup>۱</sup>. آذرنوش، ص ۲۳۲.

<sup>۲</sup>. همان.

<sup>۳</sup>. راغب اصفهانی، ص ۱۹۲.

برگشتن».<sup>۱</sup> در برخی از آیات قرآن کریم نیز، به معنای لغوی این لفظ اشاره شده که به معنای بازگشتن و به عقب برگشتن است.<sup>۲</sup>

ب) ارتداد و مرتد در اصطلاح

در قرآن کریم، در مورد ارتداد، به بازگشتن از دین اشاره شده است.<sup>۳</sup> مرتد کسی است که از دین حقیقی عصر خود، برگشته باشد.<sup>۴</sup> «علامه جرجانی» در اصطلاح ارتداد آورده است: «ارتداد: از دین برگشتن».<sup>۵</sup> «ارتداد (فقه): نوعی از فساد عقیده سیاسی است و آن عبارت است از: خروج مسلمان از دین اسلام. بزرگترین جرم در قانون جزای اسلام همین است. زیرا مجازات آن از همه مجازاتها شدیدتر است».<sup>۶</sup> «شهید اول»، در تعریف ارتداد آورده است: «ارتداد آن است که شخص، پس از اسلام، کافر شود».<sup>۷</sup> «صاحب کنزالعرفان» در تعریف ارتداد آورده است: «ارتداد یعنی بریدن از اسلام با گفتار - مثل انکار ضروری دین - یا با کردار، مثل سجده بر بت [نعوذ بالله] و انداختن قرآن کریم در داخل کثافات و کارهای جز این، که وجوب تعظیم و تکریمشان در دین اسلام از ضروریات می باشد».<sup>۸</sup> صاحب جواهر در تعریف مرتد آورده است: «مرتد، کسی است که پس از اسلام داشتن، کافر می شود. خواه قبل از اسلامش نیز کافر بوده باشد و خواه نبوده باشد».<sup>۹</sup>

#### اقسام مرتد

«فقهای شیعه، ارتداد را دو قسم می دانند: مرتد فطری و مرتد ملّی».<sup>۱۰</sup> مرتد بر دو قسم است: «مرتد فطری» و «مرتد ملّی».<sup>۱۱</sup> صاحب «شرایع الاسلام» آورده است: «مرتد بر دو قسم است. قسم اول که بر اسلام ولادت یافته... و قسم دوم کسی که از کفر، اسلام آورده و دوباره از اسلام برگشته است».<sup>۱</sup>

۱. عمید، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲. یوسف/ ۹۶.

۳. بقره/ ۲۱۷.

۴. معین، ج ۳، ص ۳۹۹۱.

۵. جرجانی، ص ۶.

۶. جعفری لنگرودی، ص ۲۷.

۷. ابن جمال الدّین مکی (شهید اول)، اللّمعنه الدمشقیه، ص ۲۵۲.

۸. سیوری، ص ۷۳۶.

۹. نجفی، ج ۱۴، ص ۶۰۰.

۱۰. طوسی، ص ۷۳۱.

۱۱. فیض، ص ۳۸۰.

#### الف) مرتد فطری:

«صاحب جواهر» در تعریف مرتد فطری آورده است: «آنکه بر اسلام ولادت یافته است. یعنی پدر و مادرش یا یکی از آن دو، مسلمان بوده اند و این، «مرتد فطری» نام دارد.»<sup>۲</sup>  
«شیخ مفید» گفته است: «مرتد فطری کسی است که بر فطرت اسلام متولد شده باشد.»<sup>۳</sup>  
ب) مرتد ملی:

کسی که پدرش کافر بوده و او مسلمان شود و بعداً از اسلام بیرون بیاید.<sup>۴</sup>  
صاحب جواهر آورده است: «قسم دوم مرتد: کسی که از کفر، اسلام آورد و سپس مرتد شود [توضیح = مرتد ملی]»<sup>۵</sup> صاحب العناوین نظر متفاوتی را در این زمینه ارائه کرده و می گوید: «هر انسانی قابلیت دارد که مسلمان باشد یا کافر باشد و خودش اگر بخواهد، می تواند اسلام را بپذیرد یا کافر شود و احکام ارتداد فطری یا ارتداد ملی، اموری تبعیدی است که شارع، حکم به آن کرده است. نه اینکه هر کس، پدر و مادرش مسلمان باشند، پس او نیز مسلمان است و هر کس، پدر و مادرش کافر باشند، پس او نیز کافر است. پس استناد به چنین دلایلی برای اثبات احکام شرعی، با طبیعت و ماهیت فقه، سازگاری ندارد.»<sup>۶</sup> مرتد ملی کسی است که از ابتدا کافر بوده، اما اسلام آورده و بعد، به کفر باز گشته است.<sup>۷</sup>

#### موجبات ارتداد

در قرآن کریم، موجبات ارتداد عبارتند از: کفر پس از ایمان، کفر پس از اسلام و بازگشتن به گذشته (جاهلی). موارد مذکور را می توان در آیات شریفه، مشاهده کرد.<sup>۸</sup>

#### الف) انکار ضروریات دین

ارتداد، با گفتن سخنی تحقّق می یابد که صراحتاً انکار چیزی که ثبوتش از دین به طور ضرورت دانسته شده است دلالت کند یا اعتقاد خود را به چیزی بیان کند که اعتقاد به آن، با ضرورت دین،

۱. حلی، ج ۴، ص ۱۸۳.

۲. نجفی، ج ۱۴، ص ۶۰۲.

۳. مفید، ص ۸۰۰.

۴. همان.

۵. نجفی، ج ۱۴، ص ۶۱۲.

۶. حسینی مراغی، ج ۳، ص ۴۴۸.

۷. طوسی، ص ۷۳۱.

۸. بقره/ ۱۰۹ و ۲۱۷؛ آل عمران/ ۸۶، ۹۰، ۱۰۰ و ۱۰۶؛ نساء/ ۱۳۷؛ مائده/ ۵۴؛ توبه/ ۷۴؛ نحل/ ۱۰۶؛ محمد

(ص)/ ۲۵.

حرام دانسته شده است. در «کشف اللثام»، ارتداد را مقید کرده به اینکه: این کارها، وقتی بر ارتداد دلالت می کنند که ارتداد او و اعتقاد باطلش، «عالمانه» باشد. و نیز گفته: بلکه عمده در ارتداد این است که چیزی را انکار کند که ثبوتش از دین مورد اعتقاد اوست یا معتقد به انتفای آن از دین است. زیرا چنین چیزی، به پندار او، تکذیب پیامبر (ص) است.»<sup>۱</sup>

(ب) انکار انبیاء و ائمه (علیهم السلام) :

یکی از موجبات ارتداد، انکار «انبیاء و ائمه (ع)» است. طبق روایتی از امام محمد باقر (ع)، آمده است: «و هر کس پیامبر مرسلی از انبیاء را انکار کند و یا او را تکذیب نماید، او نیز خونش مباح خواهد بود... هر کس امام حق را منکر شود، او از خداوند بیزاری جسته و همین طور از او و از دین او، و او کافر است و از اسلام بازگشته و مرتد شده است.»<sup>۲</sup>

انکار ضروری مذهب در حالی موجب کفر است که موجب انکار و تکذیب پیامبر (ص) شود. نه انکار ضروری دین «به سبب مستقل»<sup>۳</sup> صاحب «عروه الوثقی» در صورتی انکار ضروری دین را موجب کفر مسلمان می داند که انکار آن ضروریات، به انکار «اصل دین» باز گردد.<sup>۴</sup> طبق آراء مذاهب پنجگانه فقهی، همه مذاهب، اتفاق دارند که هر کس، ضروریات و چیزهای ثابت و معلوم دین را منکر شود و حرام را حلال، و حلال را حرام بگوید و خود را به آن، متدین کند، از اسلام خارج و داخل کفر گشته است»<sup>۵</sup>

(ج) قذف و سبّ النبی (ص)

عبارت است از دشنام دادن به پیامبر (ص) و کیفر آن، قتل است. در حکم «سبّ النبی»، «صاحب جواهر» آورده است: «هر که پیامبر (ص) را دشنام دهد، بر شنونده آن جایز، بلکه واجب است که او را بکشد، بدون هیچ اختلاف نظری که در این حکم بیابم، بلکه اجماع با هر دو قسّمش بر آن قائم است»<sup>۶</sup> «شهید ثانی» هم آورده است: «رعایت و احترام انبیاء از مواردی است که می دانیم از ضروریات دین است. پس سبّ آنان، ارتداد محسوب می شود.»<sup>۷</sup> همچنین «شهید ثانی» آورده است: «رعایت ادب و احترام پیامبران، از جمله مواردی است که می دانیم از ضروریات اسلام است. بنابراین

۱. نجفی، ج ۱۴، ص ۶۰۱.

۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، ج ۴، ص ۴۸۰.

۳. بجنوردی، ج ۵، ص ۳۷۰.

۴. طباطبایی یزدی، ج ۱، ص ۶۷.

۵. مغنیه، ص ۳۷۳.

۶. نجفی، ج ۱۴، ص ۴۳۳.

۷. جُبعی عاملی (شهید ثانی)، ج ۴۱، ص ۴۵۳.

این، دشنام دادن به آنان، ارتداد است.<sup>۱</sup> «صاحب جواهر»، در بیان اجرای حکم ارتداد در مورد «قذف و سب» می گوید: «می گویم: دشواری اقامه دلیل بر برخی از احکام یاد شده، بر شما پنهان نیست. به ویژه پس از عدم حکم به ارتداد با دشنامهایی که در تاریخ روی داده، مانند قذف عایشه که همسر پیامبر (ص) بود. قذف عایشه، به قذف پیامبر (ص) بر می گشت، بلکه «مرتد گفتن» بر قذف خود پیامبر (ص) نیز مشکل است. زیرا دانستید قذف آن حضرت اگر «سب» محسوب شود، حکمش «در حال»، کشتن است. آری در مورد سخن که به «سب» باز نمی گردد، اجرای حکم ارتداد نیکوست.<sup>۲</sup> «سب النبی» در بخش «حدود» قانون مجازات اسلامی نیز گنجانده شده است.<sup>۳</sup>

در قانون «مطبوعات» هم آمده است: «هر کس به وسیله مطبوعات، به دین مبین اسلام و مقدّسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجراء و اگر به ارتداد نینجامد، طبق نظر حاکم شرع، بر اساس قانون تعزیرات با وی برخورد خواهد شد»<sup>۴</sup>

(د) کفر غلاة و مفوضه، زنادقه و بُغاه

«شهید اول» آورده است: «مسلمان، کسی است که به سوی قبله نماز بخواند، مگر خوارج و غلات»<sup>۵</sup> «جواد مغنیه» آورده است: «مسلمانان، به کلمه واحد اتّفاق دارند که غلات، مشرک و از اسلام نیستند»<sup>۶</sup> «از نظر فقه، بُغاه»، کافران مرتدند. ولی در صورت امکان، از آنان درخواست بازگشت به اسلام می شود»<sup>۷</sup> «شهید ثانی» در پاسخ به این اشکال که ارتداد «بُغاه» فطری است و در فقه شیعه، توبه «مرتد فطری» پذیرفته نمی شود، به موضوع «خوارج» اشاره کرده و می گوید: «امام علی (ع) توبه خوارج و در رأس آنان «بُغاه» را پذیرفتند و این نشان می دهد که این نوع مرتدان، حکم خاصی دارند»<sup>۸</sup>

(ه) ادّعی نبوت و امامت

از مصادیق دیگر ارتداد، «ادّعی نبوت» است.

«صاحب جواهر»، با استناد به استدلال «مسالک» آورده است: «با ادّعی نبوت، دین اسلام از چنین کسی منتفی است، پس آن ادّعایش، ارتداد از مسلم و خروج دینی است که اهلش ثابت است. پس به

۱. همو، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲. نجفی، ج ۱۴، ص ۴۳۸.

۳. مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی.

۴. ماده ۲۶ قانون مطبوعات.

۵. ابن جمال الدّین مکی (شهید اول)، اللّمعه الدمشقیه، ص ۸۹.

۶. مغنیه، ص ۳۷۳.

۷. جَبّعی عاملی (شهید ثانی)، مسالک الافهام، ج ۳، ۲۱.

۸. همان.

خاطر همین ارتداد، کشته می شود»<sup>۱</sup> «صاحب جواهر»، «مدعی امامت» را نیز ملحق به «مدعی نبوت» آورده است: «گاهی مدعی امامت نیز، به مدعی نبوت ملحق شده است»<sup>۲</sup> در «تحریرالوسيله» آمده است: «کسی که ادعای نبوت کند، کشتن او واجب است و خون او برای هر کس که این ادعا را از او بشنود مباح است، مگر آنکه به شرح مسأله قبلی (سبّ النبی)، بیم جان در میان باشد»<sup>۳</sup>

### کیفر مرتد فطری در فقه

در قرآن مجید، برای چهار جرم (زنا، قذف، سرقت و محاربه)، «حدّ» معین شده است و به موجب «سنت»، ارتداد یعنی از «دین برگشتن»، با رعایت شرایطی، موجب «قتل» است.<sup>۴</sup> جرایم مذکور در آیات عبارتند از: «الف- جرم زنا. ب- جرم قذف. ج- جرم سرقت. د- جرم محاربه. ه- جرم قطع الطریق. و- جرم «افساد فی الارض» در صورتی که عنوان این جرم، مستقل از «محاربه» باشد. همچنین جرایم مذکور در آیات عبارتند از: ۱- قتل نفس. ۲- قطع عضو»<sup>۵</sup>

همانطور که ملاحظه شد، در قرآن کریم، «حدی» برای مجازات مرتد تعیین نشده است. اما درباره کیفر دنیوی و اخروی مرتد از جمله: لعن و تباه شدن اعمالش در دنیا، قرآن کریم در آیاتی به این موارد اشاره فرموده است.<sup>۶</sup> بر خلاف قرآن کریم که در آن، نصّ و صراحتی در ارتباط با «حدّ ارتداد» وجود ندارد و تنها به عذاب دنیوی و اخروی «مرتد» اشاره شده است، در روایات، کتب و آراء فقهی امامیه و اهل سنت، کیفر مرتد و جزئیات آن ذکر گردیده که این موارد آورده می شوند.

### الف) کیفر «مرتد فطری» در روایات و فقه امامیه

طبق روایتی از امام صادق (ع) در کیفر مرتد فطری آمده است: «...خونش مباح است...»<sup>۷</sup> در روایت دیگری، با اشاره به نامه یکی از عاملان امام علی (ع) به آن حضرت در مورد «زندیق» بودن جماعتی از مسلمانان فطری، آمده است که: «...گردن او را بزن و لازم نیست او را توبه دهی...»<sup>۸</sup> طبق روایتی از امام محمد باقر (ع) در مورد انکار و تکذیب پیامبر مرسلی از انبیاء آمده است: «... خونش مباح

۱. نجفی، ج ۱۴، ص ۴۴۱.

۲. همان، ص ۴۴۲.

۳. موسوی خمینی، ج ۴، ص ۵۴۸.

۴. خزائلی، ص ۶۲۶.

۵. عمید زنجانی، ص ۴۰۸.

۶. بقره/ ۲۱۷؛ آل عمران/ ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۱ و ۱۹۶؛ توبه/ ۷۴؛ نحل/ ۱۰۶؛ محمد (ص)/ ۳۲.

۷. ابن بابویه (شیخ صدوق)، ج ۳، ص ۱۳۹۸.

۸. همان، ص ۱۳۹۹.

خواهد بود...<sup>۱</sup> طبق روایتی از امام باقر (ع) در حکم مرتد فطری آمده است: «توبه برای او نیست و قتلش واجب است»<sup>۲</sup> همچنین با استناد به روایتی از امام باقر (ع) در انکار «امام حق» و «برائت از دین» آمده: «...او کافر است و از اسلام بازگشته و مرتد شده است... و خونش در چنین حالی مباح باشد مگر اینکه توبه کند و بسوی حق باز گردد...»<sup>۳</sup> «صاحب جواهر» در کیفر «مرتد فطری» با اشاره به «صحیح‌ه حسین بن سعد» آورده است: «کشته می شود»<sup>۴</sup> صاحب «لمعه دمشقیه»، در کیفر مرتد فطری آورده است: «کشته می شود...»<sup>۵</sup> «شیخ طوسی» آورده است: «مرتد ملی اگر توبه کند کشته نمی شود، اما «مرتد فطری» در هر حالی کشته می شود»<sup>۶</sup> «شهید ثانی» در «المسالک» با اشاره به قول «ابن جنید» آورده است: «از کلام «ابن جنید» چنین بر می آید که ارتداد یک قسم بیشتر نیست و باید توبه داده شود. اگر توبه کرد پذیرفته می شود. اگر توبه نکرد، به قتل می رسد. و این رأی علمای اهل سنت است و عموم ادله معتبر نیز این قول را تایید می کنند»<sup>۷</sup> «ابوالقاسم خویی»، در کیفر «مرتد فطری» آورده است: «قتل «مرتد فطری» واجب است»<sup>۸</sup> همچنین آمده است: «حد ارتداد مرتد فطری این است که اگر مرد باشد، کشته می شود»<sup>۹</sup>

ب) کیفر مرتد در روایات و فقه اهل سنت

از «حماد بن زید، از «ایوب» از «عکرمه» با استناد «ابن عباس» به قول پیامبر (ص) آمده است: «...هر کس که دین خود را بدل کرد، او را بکشید»<sup>۱۰</sup> حنفی ها بدون اختلاف نظر معتقدند که زن مرتد کشته نمی شود. ... اما در هر حال، قتل مرد مرتد را واجب می دانند.<sup>۱۱</sup> «مالک بن انس» در «الموطاء»، موضوع ارتداد را در باب «القضاء» آورده و با استناد به روایت از پیامبر (ص) گفته است: «رسول خدا (ص) فرمود: هر کس دینش را تغییر داد، گردنش را بزنید... اگر کسی از اسلام بازگشت و سپس

۱. همان، ج ۴، ص ۱۴۸۰.

۲. حرّ عاملی، ج ۱۸، ص ۵۴۴.

۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، ج ۴، ص ۱۴۸۰.

۴. نجفی، ج ۱۴، ص ۶۰۳.

۵. ابن جمال الدین مکی العاملی (شهید اول)، اللعه دمشقیه، ص ۲۴۶.

۶. طوسی، ج ۷، ص ۲۸۲.

۷. جُبعی عاملی (شهید ثانی)، ج ۲، ص ۳۵۸.

۸. موسوی خویی، ج ۱، ص ۴۴۵.

۹. موسوی خمینی، ج ۴، ص ۵۸۸.

۱۰. بخاری، ج ۷، ص ۲۸۷.

۱۱. العلوانی، ص ۱۸۲.



مشخص شد که توبه کرده است، پس توبه او پذیرفته می شود و اگر توبه نکند، کشته می شود. اگر قومی باشند، باز به اسلام دعوت می شوند. اگر توبه کردند، توبه از آنان پذیرفته می شود و اگر توبه نکردند، کشته می شوند<sup>۱</sup> شافعی در پرتو آیاتی از قرآن کریم به بررسی و بیان احکام مربوط به مرتد و ارتداد می پردازد. از جمله آیات: ۳۹ سوره انفال، ۵ سوره توبه، ۲۱۷ سوره بقره و ۶۵ سوره زمر.<sup>۲</sup> پس از استناد به این آیات شریفه، «شافعی» به روایتی از پیامبر (ص) در کشتن کسی که پس از ایمان آوردن، کافر شده است اشاره می کند<sup>۳</sup> و می گوید: «...و این به آن معناست که ورود انسان مسلمان به دایره کفر، ریختن او را مباح می کند، مگر اینکه شخص، توبه کند»<sup>۴</sup> «ابن قدامه» «به حدیث «مَنْ بَدَلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» استناد نموده و با ادعای اجماع فقها، آنرا تایید نموده و می گوید: «فقها در مورد قتل مرتد اجماع دارند و این امر از ابوبکر، عمر، عثمان، علی(ع)، معاذ، ابوموسی، ابن عباس، خالد و... نیز روایت شده و کسی با آن، به مخالفت برخواسته، در نتیجه به صورت اجماع در آمده است»<sup>۵</sup>

«العلوانی» با استناد به رأی «ابن قدامه» در «المغنی و الشرح الكبير» آورده است: «هر مرد یا زن مسلمان و عاقل و بالغی که از اسلام مرتد شود، او را زندانی کرده و سه روز به او مهلت داده می شود تا توبه کند. اگر توبه کرد، رهایش می کنند. در غیر این صورت، او را به قتل می رسانند»<sup>۶</sup> در حکم قتل مرتدی که توبه نکرده است، چه فطری باشد و چه ملّی، چه زن باشد و چه مرد، فقهای حنبلی، شافعی و حنفی، تفاوتی قائل نیستند. اما فقهای «حنفی»، بین «زن و مرد» تفاوت قائل شده و معتقدند زن مرتد، کشته نمی شود.<sup>۷</sup>

#### ج) کیفر زن مرتد (مرتده)

امام صادق (ع) در کیفر «زن مرتد»، «حبس ابد» را ذکر فرموده اند.<sup>۸</sup> امام علی (ع) هم، چنین حکمی را صادر فرموده اند<sup>۹</sup> همین حکم، در «تهذیب الاحکام» نیز ذکر شده است.<sup>۱۰</sup> «حنفی ها» بدون

<sup>۱</sup>. ابن اَنَس، الموطاء، ص ۷۰۴.

<sup>۲</sup>. پیشین، ص ۱۸۶.

<sup>۳</sup>. بخاری، ج ۷، ص ۲۵۹.

<sup>۴</sup>. العلوانی، ص ۱۸۶.

<sup>۵</sup>. همان، ص ۱۹۰.

<sup>۶</sup>. همان، ص ۱۹۱.

<sup>۷</sup>. جزیری، ج ۵، ص ۴۲۵.

<sup>۸</sup>. ابن بابویه (شیخ صدوق)، ج ۳، ص ۱۳۸۴.

<sup>۹</sup>. همان، ص ۱۳۹۸.

<sup>۱۰</sup>. طوسی، ج ۱۰، ص ۲۳۵۷.

اختلاف نظر معتقدند که زن مرتد کشته نمی شود.<sup>۱</sup> صاحب «تکمله المنهاج» هم معتقد است «زن مرتد» هر چند «مرتد فطری» باشد، کشته نمی شود.<sup>۲</sup>

«حلبی» در باره زنی که از اسلام خارج شده و مرتد گشته است، از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمودند: «او را نمی کشند و بازداشت کرده، به کار سخت و او را می دارند و به اندازه‌ای که نمیرد به او آب و غذا می دهند، لباس خشن بر او پوشانده و هنگام نماز، او را تازیانه می زنند.»<sup>۳</sup> «شهید اول» نیز، همین نظر را دارد.<sup>۴</sup> همچنین درباره کیفر زن مرتد آمده است: «... زن مرتد، توبه داده می شود. اگر توبه کرد، بخشیده می شود. اگر توبه نکرد، در زندان حبس می شود و او را می زنند.»<sup>۵</sup> صاحب جواهر» نیز در کیفر زن مرتد آورده است: «زن، با مرتد شدن، کشته نمی شود. به دلیل: اجماع با هر دو قسمش و نیز روایات، بلکه به طور ابد، زندانی می شود، گر چه بر فطرت اسلام متولد شده باشد. و در اوقات نماز، زده می شود»<sup>۶</sup> همچنین آمده است: «اگر مرتد، «زن» باشد، «حبس ابد» می شود و در اوقات نمازهای پنجگانه، تازیانه اش بزنند و در معیشت و آب و غذا و لباس، بر او تنگ بگیرند تا توبه کند و از حبس رها شود»<sup>۷</sup> در حکم قتل مرتدی که «توبه» نکرده است، چه فطری باشد و چه ملی، چه زن باشد و چه مرد، فقهای حنبلی، شافعی و مالکی، تفاوتی قائل نیستند. اما فقهای «حنفی»، بین «زن و مرد» تفاوت قائل شده و معتقدند زن مرتد، کشته نمی شود.<sup>۸</sup> و «ابن عمر» و «زهری» و «ابراهیم» گفته اند: زنی که از دین برگردد، کشته می شود.<sup>۹</sup> «موسوی خویی»، علاوه بر اینکه قتل «زن مرتد»، هر چند فطری را جایز نمی داند،<sup>۱۰</sup> کشتن «زن مرتد» را خالی از اشکال ندانسته و می گوید: «هرگاه در مرتد ملی و زن، ارتداد تکرار شود، گفته شده که در مرتبه چهارم کشته می شود و «قائلی»

<sup>۱</sup> العلوانی، ص ۱۸۲.

<sup>۲</sup> موسوی خویی، ج ۱، ص ۴۴۹.

<sup>۳</sup> ابن بابویه (شیخ صدوق)، ج ۳، ص ۱۳۹۸.

<sup>۴</sup> ابن جمال الدین مکی العاملی (شهید اول)، ص ۲۴۶، کتاب الحدود.

<sup>۵</sup> طوسی، ج ۱۰، ص ۲۳۵۸.

<sup>۶</sup> نجفی، ج ۱۴، ص ۶۱۱.

<sup>۷</sup> موسوی خمینی، ج ۴، ص ۵۸۸.

<sup>۸</sup> جزیری، ج ۵، ص ۴۲۵.

<sup>۹</sup> بخاری، ج ۷، ص ۲۸۵.

<sup>۱۰</sup> موسوی خویی، ج ۱، ص ۴۴۹.

هم گفته است که در مرحله سوّم کشته می شود و هر دو قول، خالی از ایراد و اشکال نمی باشد. بلکه  
ظاهر این است که کشته نمی شود.<sup>۱</sup>

(د) کیفر مرتدّ در حقوق جزا و قانون مجازات اسلامی

با مراجعه به قانون فعلی و جدید مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، مشاهده می کنیم که مجازاتهای  
اصلی و مقرّر، شامل این موارد هستند: الف- حد. ب- قصاص. پ- دیه. ت- تعزیر.<sup>۲</sup> جرائم «موجب  
حدّ» که در قانون مجازات اسلامی ذکر شده، به این شرح است: ۱- زنا ۲- لواط، تفخیز و مساحقه  
۳- قوادی ۴- قذف ۵- سبّ نبی ۶- مصرف مُسکر ۷- سرقت ۸- محاربه ۹- بغی و افساد فی الارض  
(بخش ۲ از کتاب ۲ ق م ا)

تعزیرات و مجازات بازدارنده، طبق قوانین مندرج در قانون مجازات اسلامی نیز مشخص شده اند.<sup>۳</sup>  
اما مشاهده می کنیم که چه در بخش «حدود» و چه در بخش «تعزیرات»، مجازاتی برای «مرتد» در  
قانون مجازات اسلامی، در نظر گرفته نشده است. با این اوصاف، در «قانون مطبوعات»، به «اجرای  
حکم ارتداد» اشاره شده است. اما فقط به «صدور و اجرای حکم ارتداد»، در صورت منجر شدن به آن  
اشاره کرده است: «هر کس به وسیله مطبوعات، به دین مبین اسلام و مقدّسات آن اهانت کند، در  
صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حقّ وی صادر و اجراء و اگر به ارتداد نینجامد، طبق  
نظر حاکم شرع، بر اساس قانون تعزیرات با وی برخورد خواهد شد»<sup>۴</sup>

با توجه به موارد مذکور، این سؤال مطرح می شود که اگر موضوع «ارتداد»، به وسیله قانون،  
«جرم انگاری» نشده و حدّی هم برای آن در نظر گرفته نشده است، چگونه می توان شخصی را به  
جرم ارتداد، مجازات کرد؟! بخصوص اینکه در «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» تصریح شده  
است: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد».<sup>۵</sup>  
همچنین در «اصل براءت» آمده است: «اصل، براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته  
نمی شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».<sup>۶</sup> در مورد استناد احکام دادگاهها آمده است:  
«احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به موادّ قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده

۱. همان، ص ۴۵۲.

۲. ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی.

۳. قانون مجازات اسلامی، کتاب پنجم، تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده.

۴. ماده ۲۶ قانون مطبوعات.

۵. اصل ۳۶ قانون اساسی.

۶. اصل ۳۷ قانون اساسی.

است.<sup>۱</sup> در رابطه بین جرم و قانون آمده است: «هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود».<sup>۲</sup> همچنین، طبق قانون مجازات اسلامی آمده است: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد».<sup>۳</sup>

با توجه به مطالب مذکور، در «قانون اساسی» و «قانون مجازات اسلامی» مواردی پیش بینی شده است که اگر قانون، در برابر جرم یا مجازاتی ساکت بود، این سکوت، موجب جلوگیری از احقاق حق و ایجاد هرج و مرج نشود. این مواد و اصول عبارتند از: ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده و اصل ۱۶۷ قانون اساسی. در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۹۲) آمده است: «در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است، طبق اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می‌شود»<sup>۴</sup>

با مراجعه به «اصل ۱۶۷ قانون اساسی» که ماده مذکور به آن استناد کرده است، مشاهده می‌کنیم که در این اصل و مواقعی که قانون در برابر جرایم و مجازات، ساکت باشد، آمده است: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد»<sup>۵</sup>

لذا همانطور که «اصل ۱۶۷ قانون اساسی» به «کوشش قاضی» برای یافتن حکم و مراجعه به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر اشاره کرده است، و با عنایت به اصلی که «قانون اساسی» آورده است: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد»<sup>۶</sup>، این موضوع مطرح می‌شود: «باید توجه داشت که قانونگذار اساسی، با فرض مطابقت کلیه قوانین و مقررات با موازین اسلامی، در «اصل ۳۶» فوق‌الذکر، تأکید بر «مجازات قانونی» دارد. در غیر این صورت، چه بسا منابع معتبر اسلامی و یا فتاوی معتبر، با یکدیگر مغایر باشند و قضات، در موارد مشابه، به فتاوی متفاوت مراجعه کنند و در نتیجه، مبادرت به صدور احکام جزایی نامشابه یا برابر نمایند و یا حتی، یک قاضی با استناد به فتاوی معتبری، حکم به مجازات بدهد و قاضی دیگری، در

۱. اصل ۱۶۶ قانون اساسی.

۲. اصل ۱۶۹ قانون اساسی.

۳. ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی.

۴. ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی.

۵. اصل ۱۶۷ قانون اساسی.

۶. اصل ۳۶ قانون اساسی.

مورد مشابه، با استناد به فتوای معتبر دیگری، «حکم براءت» صادر نماید<sup>۱</sup> علاوه بر موارد مذکور، قضاتی که در صورت سکوت قانون، از رسیدگی به شکایات و تظلمی امتناع ورزند، مشمول کیفر خواهند بود: «هر یک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را بر خلاف قانون به تأخیر اندازد یا بر خلاف صریح قانون رفتار کند، دفعه اول از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل قضایی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد»<sup>۲</sup> اینکه شارع، نسبت به برخی از گناهان سکوت کرده و تعریفی از آن ارائه نداده و مصادیق آنها را بیان نکرده است، به این معنا نیست که شارع، از این گناهان، بدون مجازات، گذشت کرده است.<sup>۳</sup> بنابر این، اگر در قوانین مدون، راه حل و فصل خصومت وجود نداشته باشد، می باید به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر رجوع کرد. ارائه قواعد فقهی، دادرس را نیز در این مهم، هدایت و یاری می نماید. «قاعده تحزیر یا هشدار» از جمله این قواعد می باشد. دلایل انتخاب «قاعده تحزیر»، تحقیق و بررسی، تازگی مطلب و قلمرو وسیع اعمال قاعده در حقوق داخلی و بین الملل بود. در این قاعده، به مستندات - که از استحکامات لازم نیز برخوردار می باشد - قلمرو، حیطة و موارد تطبیق قاعده با ارائه مصادیقی در قوانین داخلی و حقوق بین الملل پرداخته شده است.<sup>۴</sup>

#### حد یا تعزیر بودن کیفر مرتد فطری

مراجعه به کتب و آراء فقها (اعم از شیعه و اهل سنت) آشکار می کند که در مسأله «حد» یا «تعزیر» بودن ارتداد، اخلاف نظرهایی وجود دارد. در «المبسوط»، «کمیت» حکم مرتد، به «امام مسلمانان یا حاکم اسلامی» واگذار شده است.<sup>۵</sup> «محقق حلّی»، کیفر مرتد را به صراحت جزو «تعزیرات» آورده است<sup>۶</sup> در «تحریر الوسیله»، ارتداد در «کتاب حدود» آورده شده است.<sup>۷</sup> صاحب «مبانی تکمله المنهاج»، ارتداد را در «کتاب حدود» آورده است.<sup>۸</sup> «شیخ طوسی»، ارتداد را در «کتاب حدود» آورده که در

۱. هاشمی، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲. قانون مجازات اسلامی، ماده ۵۹۷ تعزیرات.

۳. حسینی مراغی، ج ۳، ص ۲۸۳.

۴. موسوی بجنوردی، ج ۱، ص ۱۶۲.

۵. طوسی، ج ۸، ص ۶۹.

۶. حلّی، ج ۴، ص ۱۴۷.

۷. موسوی خمینی، ج ۴، ص ۵۸۸.

۸. موسوی خوئی، ج ۱، ص ۴۴۳.

«الاستبصار»، بابی تحت عنوان «بابُ حدِّ المُرْتَدِّ وَالْمُرْتَدَّة» به این موضوع اختصاص دارد.<sup>۱</sup> «شیخ طوسی» همان عنوان، یعنی «بابُ حدِّ المُرْتَدِّ وَالْمُرْتَدَّة» را در باب نهم از کتاب «حدود» در «تهذیب الاحکام» هم آورده است.<sup>۲</sup> «شیخ کلینی» در «الکافی»، یک باب را تحت عنوان «حدِّ مرتد» در کتاب «حدود» آورده است.<sup>۳</sup> «شیخ صدوق»، «باب ارتداد» را در کتاب «قضایا و احکام» آورده است.<sup>۴</sup> فقهای اهل سنت هم در «حد» یا «تعزیر» بودن ارتداد، اختلاف نظر دارند. به عنوان مثال، «عبدالرحمن جزیری»، ارتداد را در بخش «تعزیرات» آورده و می گوید: «حدودی که مورد اتفاق است، سه مورد هستند: زنا، قذف و سرقت. اما در سایر مجازاتها، اختلاف است». <sup>۵</sup> همچنین «ابوحنیفه»، از فقهای اهل سنت، حدود را شامل: زنا، سرقت، شرب خمر، راهزنی و قذف می داند. «شافعیه» هفت مورد را موجب حد دانسته اند: قصاص نفس و اطراف و دیات، بغی، ارتداد، زنا، قذف، سرقت و شراب حرام. و «مالکیه»، محاربه را نیز به آن افزوده اند.<sup>۶</sup> هر چند «جزیری» معتقد است که «مالکیه»، علاوه بر موارد مذکور، «محاربه» را هم به حدود، از جمله «ارتداد» افزوده اند، اما «مالک بن انس»، «ارتداد» را در باب «قضاوت و داوری» آورده<sup>۷</sup> و سایر مسائل از جمله: زنا، قذف و سرقت را جداگانه در «باب حدود» گنجانده است.<sup>۸</sup> در دوره اخیر هم، نظرات جدیدی وجود دارند که ارتداد را جزو «تعزیرات» بدانند. از جمله «دکتر علیرضا فیض» که معتقدند ارتداد، جزو جرائم «تعزیری» است.<sup>۹</sup>

#### توبه در ارتداد

برخی از آیات قرآن کریم به پذیرش توبه «مرتد» به صورت «مطلق» اشاره کرده و در این زمینه «اطلاق» دارند (فطری و ملی)<sup>۱۰</sup> و باید آنها را با دیگر آیات شریفه، «مقید» کرد. همچنین روایاتی که

۱. طوسی، ج ۴، ص ۲۷۳۳.

۲. همو، ج ۱۰، ص ۲۳۵۶.

۳. کلینی، ج ۷، ص ۱۰۵۹.

۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، ج ۳، ص ۱۳۹۹.

۵. جزیری، ج ۵، ص ۴۰۱.

۶. همان، ص ۸.

۷. ابن انس، ص ۷۰۴.

۸. همان، ص ۸۱۹-۷۹۹.

۹. فیض، ص ۲۸۶.

۱۰. توبه/۷۴.

بر پذیرش توبه مرتد، «إطلاق» دارند. مانند روایتی که «سکونی» از «جعفر بن محمد از پدرانش علیهم السلام» روایت کرده است<sup>۱</sup>

طبق روایتی از امام محمد باقر (ع) «توبه مرتد» آمده است: «... هر کس از دین خدا برائت جوید پس او کافر است، و خونش در چنین حالی مباح باشد مگر اینکه توبه کند و بسوی حق باز گردد و از خداوند عزوجل معذرت خواهد از آنچه گفته است...»<sup>۲</sup> «مالک بن انس» با استناد به فرموده پیامبر (ص) یعنی: «مَنْ بَدَلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ» آورده است: «اگر کسی از اسلام بازگشت و سپس مشخص شد که توبه کرده است، پس توبه او پذیرفته می شود و اگر توبه نکند، کشته می شود. اگر قومی باشند، باز به اسلام دعوت می شوند. اگر توبه کردند، توبه از آنان پذیرفته می شود و اگر توبه نکردند، کشته می شوند.<sup>۳</sup> به غیر از «حنفیه»، اهل سنت، توبه را بر همه اقسام مرتد، «واجب» می دانند.<sup>۴</sup> در پذیرش توبه از «زن مرتد»، فقها اجماع دارند. از جمله: «شهید اول» در «اللمعة الدمشقیة»<sup>۵</sup>، «شیخ طوسی» در «تهذیب الاحکام»<sup>۶</sup>، «محمدحسن نجفی» در «جواهرالکلام»<sup>۷</sup>، همچنین در «تحریرالوسیله»<sup>۸</sup> و «ابوالقاسم خویی» در «تکمله المنهاج»<sup>۹</sup>، موارد پذیرش «زن مرتد» را آورده اند. برخی از آیات قرآن کریم هم وجود دارند که به عدم پذیرش «توبه مرتد فطری» اشاره فرموده اند.<sup>۱۰</sup> «شهید اول» توبه «مرتد فطری» را برخلاف «مرتد ملّی» و «مرتدّه»، قابل پذیرش نمی داند.<sup>۱۱</sup> در «شرایع الاسلام» آمده است: «مرتد بر دو قسم است. قسم اول که بر اسلام ولادت یافته و اسلام او پذیرفته نیست، اگرچه برگردد.»<sup>۱۲</sup>

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، ج ۳، ص ۱۳۹۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۴۸۰.

۳. ابن انس، ص ۷۰۴.

۴. جزیری، ج ۵، ص ۴۲۳.

۵. ابن جمال الدین مکی العاملی (شهید اول)، اللمعة الدمشقیة، ص ۲۴۶.

۶. طوسی، ج ۱۰، ص ۲۳۵۸.

۷. نجفی، ج ۱۴، ص ۶۱۲.

۸. موسوی خمینی، ج ۴، ص ۵۸۸.

۹. خویی، ج ۱، ص ۴۵۱.

۱۰. آل عمران / ۹۰.

۱۱. ابن جمال الدین مکی العاملی (شهید اول)، اللمعة الدمشقیة، ص ۲۴۶.

۱۲. حلی، ج ۴، ص ۱۸۳.

صاحب «مسالک الافهام» به عدم پذیرش توبه «مرتد فطری» اشاره کرده است.<sup>۱</sup> طبق روایتی از امام صادق (ع)، «مرتد فطری» را توبه نمی دهند<sup>۲</sup> همچنین در روایتی از امام علی (ع) آمده است که مرتد فطری را توبه نمی دهند<sup>۳</sup> «ابوالقاسم خوئی» معتقد به عدم پذیرش توبه مرتد فطری است.<sup>۴</sup> «صاحب جواهر» نیز معتقد به عدم پذیرش توبه مرتد فطری است.<sup>۵</sup> همچنین آمده است: «مرتد فطری، اگر مرد باشد، کشته می شود. اما «مرتد زن» و «مرتد ملّی» را توبه می دهند.<sup>۶</sup> دلیل اختلاف آرای فقهای دو مذهب، اختلاف منبع آنها در فتوی است. نه دو برداشت از یک آیه یا روایت واحد.<sup>۷</sup>

### اجرای حکم مرتد

طبق فرمایش امام صادق (ع) در مورد اقامه حدود آمده است: «اقامه حدود در دست کسی است که حکم می کند.»<sup>۸</sup> «شیخ طوسی» در مورد اینکه حدود باید به حاکم واگذار شود یا قاضی، پس از استناد به روایت فوق الذکر از «امام صادق (ع)» معتقد است اقامه حدود در دست کسی است که حکم می کند.<sup>۹</sup> «شیخ مفید» گفته است: «اقامه حدود به عهده «حاکم اسلام» است که از سوی خدای متعال منصوب شده باشد و عبارتند از ائمه (ع) و کسی که از سوی آنان برای حکومت منصوب شده باشد و محققاً در صورت امکان، نظر در این امر را به فقهای شیعه واگذار کرده اند.»<sup>۱۰</sup>

قانون آیین دادرسی در امور کیفری، به دو حیث جرائم از جنبه الهی اشاره کرده و آورده است: «محکومیت به کیفر، فقط ناشی از ارتکاب جرم است و جرم که دارای جنبه الهی است، می تواند دو حیثیت عمومی و خصوصی داشته باشد.<sup>۱۱</sup> در ادامه، باز هم مشاهده می شود که در «قانون آیین دادرسی در امور کیفری»، به مسأله «دعوای عمومی» در حدود و مقررات الهی اشاره شده است.<sup>۱۲</sup> با

۱. جُبعی عاملی (شهید ثانی)، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، ج ۳، ص ۱۳۹۸.

۳. همان.

۴. موسوی خوئی، ج ۱، ص ۴۵۸.

۵. نجفی، ج ۱۴، ص ۶۱۲.

۶. موسوی خمینی، ج ۴، ص ۵۸۸.

۷. محقق داماد، ص ۲۶۶.

۸. حرّ عاملی، ج ۱۸، ص ۳۳۸.

۹. طوسی، النهایه، ص ۷۲۳.

۱۰. مفید، ص ۸۱۰.

۱۱. ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری.

۱۲. ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری.



در نظر گرفتن روایت امام صادق (ع) یعنی: (خون مرتد بر هر کس که این کلام را از وی بشنود مباح است)<sup>۱</sup>، می توان اجرای حکم مرتد، توسط شخصی غیر از امام یا حاکم شرع (هر شخصی) را با استناد به قانون مجازات اسلامی ایران، اینگونه بررسی کرد:

در صورتی که مجنی علیه، دارای حالات زیر باشد، مرتکب، به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی شود: مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.<sup>۲</sup> همچنین: «هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته، ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت، قصاص نشود، در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می نماید»<sup>۳</sup>.

با عنایت به این بخش از روایت امام صادق (ع) یعنی: «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ إِنْ أُتِيَ بِهِ وَ لَا يَسْتَيْبَهُ؛ و بر امام وقت است که او را به جرم ارتداد به قتل رساند و توبه اش ندهد»<sup>۴</sup> همچنین با اشاره به پاسخ امام علی (ع) به نامه یکی از عاملان خود که فرمودند: «هر کس از مسلمانان که در خانواده مسلمانی به دنیا آمده و مرتد شده است، گردن او را بزن و لازم نیست او را توبه دهی...»<sup>۵</sup>، با جمع بین روایات و آراء فقهی و قوانین موضوعه، می توان مراحل دادرسی و اجرای حکم مرتد، طبق قوانین جزایی و آیین دادرسی در امور کیفری ایران را، اینگونه بررسی کرد:

با توجه به اینکه قانون مجازات اسلامی، در مورد مساله ارتداد ساکت است، قاضی موظف است در صورت تحقق شروط ارتداد، طبق قانون اصل ۱۶۷ قانون اساسی ایران عمل کند و حکم را با استناد به منابع یا فتاوی معتبر صادر نماید». اگر ارتداد را از دو جنبه «عمومی و خصوصی» پیگیری کنیم، از جنبه عمومی، تعقیب و کیفر مجرم از سوی دادستان است و در جنبه خصوصی، بر عهده شاکی یا مدعی خصوصی است.<sup>۶</sup> در صورتی که ارتداد را، جرمی مطلق «حقّ اللّهی» در نظر بگیریم، در صورت عدم اثبات مجرمیت متهم، بدون حضور مجرم، رأی بر براءت او صادر می شود.<sup>۷</sup>

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، ج ۳، ص ۱۳۹۸.

۲. ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی.

۳. قانون مجازات اسلامی، ماده ۶۱۲ تعزیرات.

۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، ج ۳، ص ۱۳۹۸.

۵. همان، ص ۱۳۹۹.

۶. ماده ۱۱ آیین دادرسی کیفری.

۷. تبصره ۳ ماده ۴۰۶ آیین دادرسی کیفری.

همچنین طبق قانون مجازات اسلامی، حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق «دادگاه صالح»، «به موجب قانون» و با «رعایت شرایط و کیفیات مقرر» در آن باشد.<sup>۱</sup> با توجه به اینکه اجرای احکام کیفری، بر عهده دادستان یا معاونت اجرای احکام تحت نظارت وی است، لذا اجرای حکم مرتد نیز، به طریق اولی بر همین منوال خواهد بود. چنانکه در قانون آیین دادرسی در امور کیفری آمده است: «اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و «معاونت اجرای احکام کیفری» تحت ریاست و نظارت وی در مناطقی که رئیس قوه قضائیه تشخیص می دهد، در دادرسی عمومی عهده دار این وظیفه است.»<sup>۲</sup> طبق قانون، شروع عملیات اجرای رأی، با دستور قاضی اجرای احکام کیفری است، مگر در مواردی که قانون مقرر نماید.<sup>۳</sup> همچنین آراء کیفری به دستور و تحت نظارت قاضی اجرای احکام کیفری اجراء می شود.<sup>۴</sup> از سوی دیگر، اگر کسی، مرتدی که «مهدورالدم» و «مستوجب سلب حیات است» را به قتل برساند، مشمول مواد ۳۰۲ (بند الف) قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) و ۶۱۲ تعزیرات قانون مجازات اسلامی می شود: در صورتی که مجنی علیه، دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب، به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی شود: «مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است».<sup>۵</sup>

هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته، ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت، قصاص نشود، در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجرّی مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می نماید.<sup>۶</sup>

همانطور که مشاهده شد، «ارتداد»، در قانون مجازات اسلامی، «جرم انگاری» نشده و کیفری هم برای آن وجود ندارد، با این حال، در فصل ششم جرائم قانون مطبوعات آمده است: «هر کس به وسیله مطبوعات، به دین مبین اسلام و مقدّسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجراء و اگر به ارتداد نینجامد، طبق نظر حاکم شرع، بر اساس قانون تعزیرات با وی برخورد خواهد شد»<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی.

<sup>۲</sup> ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری.

<sup>۳</sup> ماده ۴۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری.

<sup>۴</sup> ماده ۴۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری.

<sup>۵</sup> ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی، بند الف.

<sup>۶</sup> قانون مجازات اسلامی، ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات.

<sup>۷</sup> ماده ۲۶ قانون مطبوعات.

### حکم مرتد فطری در اتلاف نفس، طرف و مال

« هر آنچه را مرتد در دو قسمش، از مسلمانی تلف می کند، خواه جان مسلمان را تلف کند و خواه عضوی از او را یا مال او را، ضامن آن است»<sup>۱</sup> در حکم مجازات «مرتد قاتل» نیز آمده است: «هرگاه، مرتد فطری یا ملی، مسلمانی را، مثلاً عمداً بکشد، برای ولی مقتول است که او را به خاطر قصاص بکشد و کشتن مرتد، به خاطر ارتدادش ساقط می شود»<sup>۲</sup> همچنین، در مورد کشته شدن «مسلمان» توسط «مرتد فطری» آمده است: «و مرتد فطری، به سبب قتل عمدی مسلمان، قطعاً کشته می شود و این کشتن، بر کشتن او به خاطر ارتدادش مقدم می گردد و قتل خطائی و شبه عمد او، اثری در مالش ندارد»<sup>۳</sup> «ابوالقاسم خویی» هم آورده است: «هرگاه مرتد فطری یا ملی» شخص مسلمان را از روی عمد به قتل برساند، «ولی مقتول» می تواند فوراً او را بکشد و با کشته شدن او توسط ولی مقتول، کشتن او از جهت ارتدادش به خاطر از بین رفتن موضوع برداشته می شود. البته اگر ولی مقتول او را ببخشد یا با گرفتن مالی با او سازش کند، به خاطر ارتدادش کشته می شود»<sup>۴</sup>.

### نتیجه گیری

به اجماع علماء و فقهای امامیه، مرتد به دو قسم «فطری» و «ملی» تقسیم می شود. کیفر ارتداد به عنوان «حد شرعی»، در قرآن کریم تصریح نشده، اما به عقوبت و خسران دنیوی و اخروی آن اشاره فرموده است. «حد» و مجازات ارتداد، در فقه و روایات شیعه و اهل سنت ذکر شده است. در کیفر ارتداد و شرایط توبه، «امامیه» معتقد به «قتل مرتد فطری» هستند و توبه اش را جایز نمی دانند. با توجه به اینکه «اهل سنت»، تفاوتی بین «مرتد فطری» و «مرتد ملی» قائل نیستند، به «قتل مرتد» در صورتی که «توبه» نکنند اجماع دارند. به اجماع فقهای امامیه و اهل سنت، «زن مرتد» کشته نمی شود. بلکه او را حبس می کنند و تا زمانی که «توبه» ننماید، او را رها نمی کنند. در قتل مرتدی که «توبه» نکرده است، چه «فطری» باشد و چه «ملی»، چه «زن» باشد و چه «مرد»، فقهای «حنبلی»، «شافعی» و «مالکی»، تفاوتی قائل نیستند. اما فقهای «حنفی»، بین «زن و مرد» تفاوت قائل شده و معتقدند زن مرتد، کشته نمی شود. در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) «حد و کیفری» برای «ارتداد» در نظر گرفته نشده و قانون در این مورد، سکوت اختیار کرده است. اما در «ماده ۲۲۰» همین قانون، آمده است: «در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است، طبق اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می شود.» در «اصل ۱۶۷ قانون اساسی» آمده است: «قاضی

۱. نجفی، ج ۱۴، ص ۶۲۵.

۲. همان، ص ۶۳۴.

۳. همان، ص ۶۲۶.

۴. موسوی خویی، ج ۲، ص ۴۵۸.

موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد. علاوه بر این، طبق «قانون ۵۹۷ مجازات اسلامی در تعزیرات، قضاتی که در صورت سکوت قانون، از رسیدگی به شکایات و تظلمی امتناع ورزند، مستحق کیفر خواهند بود. در اجرای حکم ارتداد، اختلاف نظرهایی وجود دارد. دلیل آن هم روایاتی است که برخی از آنها، اجرای حکم ارتداد را بر هر شنونده و شاهدی جایز می‌دانند. برخی از روایات، اشاره به اجرای حکم ارتداد به دست امام (ع) و حاکم شرع و قاضی نموده‌اند. برخی از روایات هم اشاره به اذن امام (ع) به استانداران و والیان تحت نظر امام (ع) دارند. به همین دلیل، فقها نیز به تبع این روایات، آراء مطابق با همان روایات صادر کرده‌اند. همچنین در «حد» یا «تعزیر» بودن ارتداد هم بین علماء، اختلاف نظر وجود دارد. اما در ماده ۴۸۴ آیین دادرسی در امور کیفری، «دادستان» به عنوان «مجری احکام کیفری»، مشخص شده است. هر چند که در قانون مجازات اسلامی، «کیفر و حدی» برای ارتداد در نظر گرفته نشده است، اما در ماده ۲۶ قانون مطبوعات، به این جرم اشاره شده و آمده است: «هر کس به وسیله مطبوعات، به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجراء و اگر به ارتداد نیانجامد، طبق نظر حاکم شرع، بر اساس قانون تعزیرات با وی برخورد خواهد شد».

## منابع

- قرآن کریم.

- ۱- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۱ ش، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، نشر نی، چاپ دوم، تهران.
- ۲- ابن اَنَس، مالک، الموطاء، ۱۳۹۳ ش، ترجمه: حسین رستمی، نشر حسینی اصل، چاپ اول، ارومیه.
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۲۸ ق، من لا یحضره الفقیه، انصاریان، چاپ سوم، قم.
- ۴- ابن جمال الدین مکی العاملی، محمد (شهید اول)، ۱۳۹۲ ش، اللمعه الدمشقیه، دارالفکر، چاپ سوم، قم.
- ۵- ابن عبدالله سیوری، جمال الدین مقداد (فاضل مقداد)، ۱۳۹۳ ش، کنزالعرفان فی فقه القرآن، ترجمه: عقیق بخشایشی، نوید اسلام، چاپ پنجم، قم.
- ۶- ابن علی، زین الدین (شهید ثانی)، ۱۴۱۶ ق، مسالک الافهام، معارف اسلامی، چاپ اول، قم.
- ۷- .....، ۱۳۹۶ ق، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، انتشارات علمیه، چاپ دوم، قم.

- ۸- العلوانی، طه جابر، ۱۳۹۲ ش، دین اجباری یا دین اختیاری؟ ترجمه: امین سلیمانی، نشر احسان، چاپ اول، تهران.
- ۹- بجنوردی، سید میزا حسن، ۱۴۱۰ ق، القواعد الفقہیہ، اسماعیلیان، چاپ دوّم، قم.
- ۱۰- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۳۹۲ ش، صحیح البخاری، ترجمه: عبدالعلی نور احراری، شیخ الاسلام احمد جام، چاپ سوم، تربت جام.
- ۱۱- جرجانی، شریف، ۱۳۶۰ ش، ترجمان القرآن، ترجمه: سید محمد دبیر سیاقی، بنیاد قرآن، چاپ دوّم، تهران.
- ۱۲- جزیری، عبدالرحمن (بی تا)، الفقه علی المذاهب الاربعه، داراحیاء التراث العربی، چاپ اوّل، بیروت.
- ۱۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۸ ش، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، چاپ دهم، تهران.
- ۱۴- حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۱ ق، وسائل الشیعه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۱۵- حسین بن محمد، ابی القاسم (راغب اصفهانی)، ۱۳۳۲ ش، المفردات فی غریب القرآن، المکتبه المرتضویه، تهران.
- ۱۶- حسینی مراغی، عبدالفتاح، ۱۳۹۲ ش، العناوین، ترجمه و شرح: عباس زراعت، جنگل، چاپ پنجم، تهران.
- ۱۷- حلّی، جعفر بن الحسن، ۱۳۸۹ ق، شرایع الاسلام فی المسائل الحلال و الحرام، منشورات اعلمی، چاپ اوّل، تهران.
- ۱۸- خزائلی، محمد، ۱۳۶۰ ش، احکام قرآن، جاویدان، چاپ چهارم، بی جا.
- ۱۹- طباطبایی یزدی، محمد کاظم، ۱۴۱۷ ق، العروۃ الوثقی، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اوّل، قم.
- ۲۰- طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۲۸ ق، تهذیب الاحکام، انصاریان، چاپ سوّم، قم.
- ۲۱- .....، ۱۴۲۸ ق، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، انصاریان، چاپ سوّم، قم.
- ۲۲- ..... (بی تا)، المبسوط فی فقه الامامیه، به کوشش محمدباقر بهبودی، مکتبه المرتضویه، تهران.
- ۲۳- ..... (بی تا)، النهایه، انتشارات قدس محمدی، قم.
- ۲۴- عمید، حسن، ۲۵۳۷ ش، فرهنگ فارسی عمید، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اوّل، تهران.
- ۲۵- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۸ ش، آیات الاحکام حقوقی- کیفی، مجد، چاپ اوّل، تهران.
- ۲۶- فیض، علیرضا، ۱۳۸۸ ش، مبادی فقه و اصول، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ بیستم، تهران.

- ۲۷- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰ ش، انتشارات جاودانه، جنگل، تهران.
- ۲۸- قانون آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۵ ش، سرای عدالت، تهران.
- ۲۹- قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲ ش، دیدار، تهران.
- ۳۰- قوانین و مقررات مربوط به مطبوعات، ۱۳۹۵ ش، دیدار، تهران.
- ۳۱- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۲۸ ق، الکافی، انصاریان، چاپ سوم، قم.
- ۳۲- محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۹۶ ش، فقه استدلالی جزایی تطبیقی، مرکز نشر علوم انسانی، چاپ اول، تهران.
- ۳۳- معین، محمد، ۱۳۶۴ ش، فرهنگ فارسی معین، امیرکبیر، چاپ هفتم، تهران.
- ۳۴- مغنیه، محمدجواد، ۱۳۶۳ ش، فقه تطبیقی مذاهب پنجگانه، ترجمه: کاظم پورجوادی، بنیاد علوم انسانی، چاپ اول، تهران.
- ۳۵- مفید، محمدبن محمد، ۱۴۱۰ ق، المقنعه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
- ۳۶- موسوی بجنوردی، محمد، ۱۳۷۹ ش، قواعد فقهیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، تهران.
- ۳۷- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۹۱ ش، تحریرالوسیله، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، دارالعلم، چاپ چهارم، قم.
- ۳۸- موسوی خوئی، ابوالقاسم، ۱۳۹۴ ش، مبانی تکمله المنهاج، ترجمه: علی مددی، حقوق اسلامی، چاپ اول، قم.
- ۳۹- نجفی، محمدحسن، ۱۳۹۲ ش، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، تهران.
- ۴۰- هاشمی، محمد، ۱۳۸۹ ش، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، میزان، چاپ بیست و یکم، تهران.